درمکتب امام

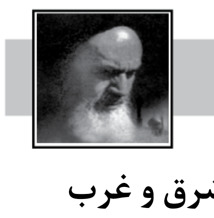

پرهیز از اعتماد به شرق و غرب

همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست.

صحیفه امام؛ ج۲۱؛ ص۳۲۸ | پیام به مناسبت نیمه شعبان؛ ۲ فروردین ۱۳۶۸

محمد قادری، کارشناس حوزه بین‌الملل در گفت‌وگو با کیهان:

دشمن باید به‌صورت واقعی درک کند که ایران در جنگ، تغییر راهبرد داده است

سرویس سیاسی-

کارشناس حوزه بین‌الملل درباره اظهارات سرلشکر رضایی درباره حمله به کانال‌ها و دارایی‌های آمریکا در حوزه هوش مصنوعی گفت: این اظهارات یعنی اعلام علنی تغییر راهبرد در پاسخی که ما به حمله یا شرارت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها خواهیم داد. دشمن باید به‌صورت واقعی درک کند که ایران تغییر راهبرد داده و تصور نکند ایران ضعیف شده یا بلوف می‌زند.

محمد قادری، کارشناس حوزه بین‌الملل در گفت‌گو با کیهان با اشاره به لزوم تأکید بر راهبردهای جدید در مقابله با شرارت دشمن، گفت: راهبردهای جدید هم در تغییر و تکمیل بانک اهداف و افزایش گسترده شعاع پاسخ در حوزه آفندی، و هم در بهره‌گیری از فناوری جدیدی که در عرصه پدافندی طی این مدت به دست آورده‌ایم، را شامل می‌شود. فرماندهان نظامی بارها درباره آن صحبت کرده‌اند و همین موضوع، آمریکا و اسرائیل را به‌شدت نگران کرده است؛ از این جهت که اگر بخواهند حمله‌ای صورت دهند، اولاً ایران تا چه حد توان پدافندی دارد و ثانیاً در چه حجم و ابعادی و با چه دقتی می‌تواند پاسخ بدهد.

وی افزود: به نظر من یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ترامپ و نتانیاهو، ابهام در همین نقطه است. این ابهام باید کاملاً مدیریت‌شده ادامه یابد و از سوی دیگر هشدار داده شود که توانمندی ایران نه‌تنها تضعیف نشده، بلکه به روزتر شده است. ضمن اینکه نباید از طراحی عملیات پیش‌دستانه غافل شویم؛ به‌ویژه اگر تهدید آن‌ها در آستانه وقوع باشد، طبیعتاً اقدام پیشگیرانه باید صورت گیرد.

تنگه هرمز و هفت پیش‌شرط؛ خطوط قرمز جمهوری اسلامی

قادری اظهار داشت: در عرصه دیپلماسی نیز همان‌طور که در این مدت از زبان مقامات کشور اعم از رئیس‌جمهور، رئیس‌مجلس، دبیر شورای عالی امنیت ملی و وزیر خارجه به صراحت شنیده شد، باید تأکید شود که تنگه هرمز و همه هفت پیش‌شرط، جز خطوط قرمز جمهوری اسلامی است و هیچ عقب‌نشینی در کار نخواهد بود. باز شدن تنگه فقط و فقط منوط به انجام یک‌مرحله‌ای همه این هفت پیش‌شرط است و هیچ مذاکره‌ای در آینده صورت نخواهد گرفت مگر اینکه آمریکا این هفت شرط را بپذیرد، پایان جنگ را بپذیرد و آن موارد را اجرا کند. بعد از آن، جمهوری اسلامی ایران تصمیم خواهد گرفت در چه شرایطی تعامل خود را ادامه دهد.

ترامپ درگیر محاسبات چندوجهی و گزارش‌های ضد و نقیض

کارشناس حوزه بین‌الملل در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت ترامپ گفت: ترامپ همچنان درگیر محاسبات چندوجهی است، با توجه به گزارش‌های ضد و نقیضی که از ساختار آژانس‌های اطلاعاتی‌اش دریافت می‌کند؛ گزارش‌هایی که یک طرف نظامی‌ها، مشخصاً سنتکام، ارائه می‌دهند و طرف دیگر آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا درباره شرایط منطقه، وضعیت ایران و توانمندی‌های نظامی و آفندی-پدافندی آن. روشن نبودن افقی که بتواند ترامپ را از این وضعیت نجات دهد نیز بر پیچیدگی تصمیم‌گیری او افزوده است.

وی افزود: بعضاً اخباری درز کرده که نشان می‌دهد ترامپ با مشاوران خود به‌شدت بحث می‌کند که چرا نمی‌توانند اطلاعات دقیق به او بدهند و چرا نمی‌توانند طرحی با ریسک نزدیک به صفر برایش طراحی کنند تا مطمئن باشد اگر حمله‌ای را شروع کرد، بعداً می‌تواند با یک دستاورد از جنگ خارج شود و آن را به عنوان نشانه پیروزی به افکار عمومی عرضه کند.

آزمایش همه مدل‌ها شکست خورد از ترور و کودتا تا جنگ و دیپلماسی

قادری خاطرنشان کرد: نکته مهم‌تر این است که ترامپ و نتانیاهو انواع مدل‌ها را آزموده‌اند: جنگ ابتدا به ساکن با ترور گسترده مقامات، که در جنگ ۱۲ روزه اتفاق افتاد اما نتیجه نگرفتند؛ سپس پس از آسیب‌شناسی به این نتیجه رسیدند که باید خیابان را همراه کنند و کودتای دی‌ماه را آزمودند که باز هم به نتیجه نرسید؛ بعد با مدلی دیگر و حجمی گسترده و با اطلاعات غلط جنگ‌طلب‌های صهیونیست و سلطنت‌طلب و تجزیه‌طلب خارج‌نشین، جنگ را آزمودند و جواب نگرفتند؛ سپس میز دیپلماسی را در دو نوبت آزمودند و دستشان به جایی بند نشد؛ بعد محاصره اقتصادی و گسترش تحریم و محاصره دریایی، هوائی و زمینی را آزمودند. همه این‌ها را تست کرده‌اند.

وی افزود: به نظر من در شرایط کنونی، آن‌ها به یک عملیات ترکیبی چندوجهی نیاز دارند تا شاید هدف نهائی مورد نظر خود را محقق کنند. این عملیات شامل بسترسازی با یک بانک ترور گسترده در یک مرحله است، به‌گونه‌ای که شوک مدیریتی به کشور وارد کند؛ همزمان کشاندن کف خیابان به اغتشاش و فعال کردن هسته‌های تروریستی؛ و گام سوم، تجهیز و تحریک عناصر تجزیه‌طلب از مرزهای غربی و شرقی برای ورود به داخل کشور و مشغول کردن ظرفیت پلیسی و انتظامی به برخورد با کف خیابان و گروه‌های مسلح از یک طرف و گروه‌های تجزیه‌طلب از سوی دیگر. وقتی این سه فضا فراهم شد، به عملیات و حمله نظامی به عنوان یک عملیات پشتیبان نگاه می‌کنند.

حمله به کوه کلنگ بدون بسترسازی انجام نمی‌شود

کارشناس حوزه بین‌الملل خاطرنشان کرد: بنابراین حتی اگر حمله‌ای که پیش‌بینی می‌شود؛ مثلاً زدن کوه کلنگ بخواهد صورت گیرد، ابتدا به دنبال محقق شدن این سه بستر است تا بتواند نتیجه نهائی را بگیرد. البته من معتقدم آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها دیگر اهداف اولیه خود را دنبال نمی‌کنند. اهداف اولیه، فروپاشی نظام جمهوری اسلامی، تجزیه جغرافیایی ایران یا روی کار آوردن گروهی نیابتی مثل پهلوی‌ها بود. به نظر من آن‌ها از این اهداف بلند عدول کرده‌اند، اما به هر شکل می‌خواهند فضای مدنظر خود را با حداقل یک دستاورد مشخص و روشن ایجاد کنند؛ حتی در این حد که تکرار کنند ایران در آستانه تولید بمب بود و من نگذاشتم، و همین را به عنوان دستاورد به افکار عمومی داخل و فضای بین‌المللی بفروشند.

اظهارات سرلشکر رضایی؛ نقطه عطف تغییر راهبرد ایران بود

قادری درباره اظهارات سرلشکر رضایی درباره حمله به کانال‌ها و دارایی‌های آمریکا در حوزه هوش مصنوعی گفت: این اظهارات همان بحثی است که در پاسخ دوم مطرح کردم؛ یعنی اعلام علنی تغییر راهبرد در پاسخی که ما به حمله یا شرارت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها خواهیم داد. دشمن باید به‌صورت واقعی درک کند که ایران تغییر راهبرد داده و تصور نکند ایران ضعیف شده یا بلوف می‌زند.

هشدارهایی از جنس توان عملیاتی بالقوه و بالا

وی افزود: بنابراین ارزیابی من این است که اظهارات دکتر رضایی را باید از این جنس تلقی کرد؛ هشدارهایی از جنس توان عملیاتی بالقوه و با توانمندی بالا. این رویکرد باید در سطوح دیگر نیز تقویت شود تا محاسبات دشمن اصلاح گردد، چون دشمن اکنون با محاسبه‌ای غلط و با طراحی صهیونیست‌ها به این جمع‌بندی رسیده که ایران بار دیگر به نقطه ضعف رسیده و اگر حمله نظامی کند، می‌تواند اهدافش را محقق کند.

قادری در پایان خاطرنشان کرد: ما باید از این دست موارد برای معتبرسازی توانمندی خود در ضربه زدن به دارایی‌های دشمن استفاده کنیم؛ به این معنا که هزینه حمله نظامی برای آن‌ها به شدت افزایش یابد.

گزارش روز دویست و سی و ششم جنگ

ترامپ مانند یک قمارباز معتاد دائماً در مقابل ایران شکست می‌خورد

تنهایی ترامپ در جنگ با ایران هر روز بیشتر نمایان می‌شود. رئیس‌جمهور فرانسه در حالی که در اثر ترکش‌های جنگ و انفجار قیمت انرژی، کشورش دستخوش آشوب و اعتراضات است، گفته که از روز اول گفتیم این جنگ، جنگ ما نیست. برخی تحلیلگران، ترامپ را به قماربازی بازنده تشبیه کرده‌اند. فرستاده او در حالی در مسکو از پوتین برای عرضه گازوئیل به بازار تشکر کرد که ترامپ یک ماه قبل تحریم‌ها علیه روسیه را گسترش داد اما سپس مجبور شد در اثر گرانی قیمت انرژی همان تحریم‌ها را بردارد و حتی از روسیه تشکر هم بکند. ترامپ دچار بی‌سابقه‌ترین سردرگمی و گرگیجه راهبردی است. هم‌زمان، با بی‌اثر شدن ترفندهای نخ‌نمای ترامپ، قیمت نفت به ۱۱۱،۵ دلار رسید.

ترامپ: به کشورها گفتم کمک می‌کنید؟ گفتند نه!

اظهارات دونالد ترامپ که خبرگزاری رویترز منتشر کرده، از درماندگی فزاینده وی حکایت می‌کند؛ ترامپ می‌گوید برای پیروزی بر ایران به هیچ کمکی نیاز ندارد: «همان‌طور که می‌دانید، وضعیت ما در قبال ایران بسیار خوب است.» او افزود: «به هر حال اوضاع‌مان بسیار خوب است و به هیچ کمکی نیاز نداریم.». ترامپ با اشاره به افزایش قیمت سوخت در پی محدودیت در تنگه هرمز گفت: «مردم از وضعیت بنزین ناراضی هستند و می‌گویند این بهای سنگینی است. من نمی‌خواهم حرفم پیش‌پاافتاده به نظر برسد اما این در واقع بهای ناچیزی است برای اینکه اجازه ندهیم ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد.» ترامپ همچنین گفت با سران چندین کشور تماس گرفته تا ببیند کدام‌شان حاضر به کمک به آمریکا هستند. او گفت پاسخ منفی از سران این کشورها گرفته؛ «داشتم آنها را محک می‌زدم. با رؤسای‌جمهور و نخست‌وزیران مختلف تماس گرفتم تا بپرسم آیا مایلند به ما کمک کنند یا نه، که پاسخ دادند: نه.»

قمارباز معتاد در کازینو

مت برکن، افسر پیشین نیروی دریایی آمریکا و عضو سابق یگان ویژه نیروی دریایی گفت: در مسئله ایران، من، ترامپ را مانند قماربازِ معتادی در کازینو می‌بینم که مدام تصور می‌کند: «فقط یک دورِ دیگر قمار مرگ‌وزندگی بازی کنم، برنده می‌شوم؛ می‌توانم شکست را به پیروزی بدل کنم».

او افزود: اصابت یک موشک ایرانی به یک ناو جنگی آمریکا، تنها یک هفته پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای، می‌تواند به صدها کشته و مجروح منجر شود. حتی لازم نیست حمله به غرقِ‌شدن ناو منجر شود؛ پیامدهای سیاسی آن مستقیماً متوجه کاخ‌سفید خواهد شد. آیا کسی در واشنگتن مایل است با این تاس‌ها قمار کند؟

ترامپ و وزیر جنگش به دشمنان آمریکا تبدیل شده‌اند

در حالی که دیوید راث‌کاف، سردبیر سابق فارن‌پالیسی می‌گوید رئیس‌جمهور آمریکا به دشمن آن تبدیل شده است؛ نشریه فارن‌پالیسی نوشت: توهمات پیت هگزث بیش از موشک‌های ایران به آمریکا آسیب می‌زند. «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا هنگام آغاز جنگ علیه ایران وعده داد که نتایج این جنگ سریع و قاطع خواهد بود. با این حال، بیش از ۶ ماه بعد، با وجود هزاران حمله هوایی، ایران همچنان سر تسلیم فرود نیاورده و تسلیم‌ناپذیر باقی مانده است، عبور و مرور از تنگه هرمز مختل شده و اکنون دولت ترامپ و حلقه رو به کوچک‌شدن حامیانش در جست‌وجوی بهانه‌هایی برای توجیه این وضعیت هستند.

در واشنگتن، روایت کلیشه‌ای و همیشگی‌ای برای توضیح شکست‌های نظامی وجود دارد؛ روایتی که به احتمال زیاد ترامپ نیز آن را تکرار خواهد کرد و با این کار، تنها بر شکست خود خواهد افزود.

این روایت، «پیروزی‌ای که از دست رفت» نام دارد. «پیروزی‌ای که از دست رفت» یکی از کلیشه‌های قدیمی در تاریخ نظامی آمریکاست. یکی از روایت‌های برجسته و تجدیدنظرطلبانه درباره جنگ ویتنام، دقیقاً همین عنوان را دارد. این باور که هر شکستی در واقع پیروزی‌ای ازدست‌رفته است، از تمرکز وسواس‌گونه بر شرایط مادی و محاسبات عددیِ مربوط به مقایسه قدرت نظامی طرفین سرچشمه می‌گیرد؛ رویکردی که می‌توان آن را مکتب تحلیل نظامی مبتنی بر شمارش و محاسبه اعداد و ارقام نامید.

آشوب و هرج‌ومرج در ستاد کاخ سفید

سی‌ان‌ان گزارش داد: نگرانی از شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در ۳ نوامبر، باعث تشدید اختلافات و رقابت بر سر قدرت در دولت ترامپ شده است. فضای کاخ‌سفید که پیش‌تر بر وفاداری تأکید داشت، اکنون درگیر بی‌اعتمادی و افشاگری شده و تغییراتی مانند برکناری سفیر آمریکا در یونان و سخنگوی کاخ‌سفید را به‌دنبال داشته است. هم‌زمان، موقعیت افرادی مانند سوزی وایلز، رئیس‌دفتر کاخ‌سفید، زیر فشار قرار گرفته و احتمال خروج برخی اعضای کابینه یا استیضاح وزیر جنگ مطرح است. با جدیت یافتن احتمال از دست رفتن اکثریت مجلس نمایندگان، اصلی‌ترین نگرانی مشاوران ترامپ این است که او مسئولیت شکست را نپذیرد و موجی از برکناری اطرافیان خود را آغاز کند.

توافق گازوئیلی با روسیه برای پوشاندن آثار جنگ است

راجا کریشنامورتی نماینده کنگره با انتقاد از عوام‌فریبی دولت ترامپ، گفت: توافق ترامپ با روسیه برای واردات گازوئیل غیرقانونی است، حجم آن کمتر از میزان مصرف یک روز گازوئیل در آمریکاست و قیمت‌ها را کاهش نخواهد داد. این توافق تلاشی برای منحرف‌کردن توجه‌ها از مشکل اصلی است: جنگ غیرقانونی و خلاف قانون اساسی ترامپ علیه ایران که قیمت نفت را به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسانده است. ما باید همین حالا به جنگ ترامپ علیه ایران پایان دهیم.

ترامپ یک ماه قبل تحریم‌های گسترده‌ای را علیه روسیه به اجرا گذاشت اما در اثر فشار قیمت نفت و گازوئیل، مجبور شد تحریم گازوئیلی روسیه را به تعلیق درآورد تا شاید قیمت در حال انفجار این حامل انرژی اندکی مهار شود!

دیروز «ویتکاف» فرستاده ویژه ترامپ، در دیدار پوتین، گفت: ترامپ قدردان صادرات گازوئیل روسیه است، تصمیم شما در این‌باره بسیار مهم است، و ترامپ عمیقاً از این تصمیم قدردانی می‌کند(!)

مردم آمریکا از جنگ و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها به ستوه آمده‌اند

سناتور کریس مورفی می‌گوید جمهوری‌خواهان عملاً کارزار انتخاباتی خود را بر این پیام بنا کرده‌اند که قیمت‌ها اهمیتی ندارند! انگار می‌گویند اینکه دیگر توان خرید گوشت گاو، بنزین یا گازوئیل را نداشته باشید، مسئله چندان مهمی نیست. فساد در گذشته بارها باعث شده کرسی‌های سنا، مجلس نمایندگان و فرمانداری‌ها به دست نامزدهایی بیفتد که کمتر کسی انتظار پیروزی‌شان را داشت. مردم این کشور عمیقاً معتقدند که این جنگ یک فاجعه تمام‌عیار است و حاضرند به هر کسی رأی بدهند که به آن پایان دهد و جلوی افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها را بگیرد.

مخمصه‌های چندگانه ترامپ در آستانه انتخابات

نشریه آمریکایی بیزینس اینسایدر هم در گزارشی نوشت: ادامه جنگ ایران و اختلال در بازار جهانی انرژی، به بحرانی اقتصادی برای ترامپ تبدیل شده است؛ بحرانی که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، وعده‌های او برای کاهش هزینه‌های زندگی را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. جنگ، هزینه انرژی را افزایش داده است. قیمت بنزین در جایگاه‌های سوخت همچنان بالاتر از ۴ دلار به ازای هر گالن قرار دارد و قیمت گازوئیل نیز به حدود ۶.۱۸ دلار رسیده است. در کالیفرنیا، قیمت گازوئیل از ۸ دلار در هر گالن فراتر رفته است. این افزایش قیمت‌ها به تدریج از بازار انرژی به سایر بخش‌های اقتصاد آمریکا سرایت کرده است.

فدرال رزرو در سپتامبر، برای نخستین‌بار طی سه سال گذشته، نرخ بهره را افزایش داد تا با فشارهای تورمی مقابله کند. هم‌زمان، بازده اوراق قرضه ۱۰ساله خزانه‌داری آمریکا در مقطعی به ۵.۳۱ درصد رسید و نرخ وام مسکن ۳۰ساله نیز به حدود ۷.۵ درصد افزایش یافت. این تحولات هزینه تأمین مالی خرید مسکن، خودرو و سایر مخارج اعتباری را بالا می‌برد. رشد دستمزدها نتوانسته همگام با افزایش هزینه‌های زندگی پیش برود. در نتیجه، قدرت خرید واقعی آمریکایی‌ها کاهش یافته و بخش مهمی از افزایش درآمد آنان عملاً با گرانی سوخت و سایر کالاها خنثی شده است.

۷۳ درصد آمریکایی‌ها از عملکرد ترامپ ناراضی هستند

نشریه نیوزویک هم خبر داده که اکثریت آمریکایی‌ها از عملکرد ترامپ ناراضی هستند؛ ترامپ در آستانه انتخابات میانِ‌دوره‌ای سیاست‌هایی را پیش می‌برد که مستقیماً به شهروندان پول می‌رسانند: چک‌های ۹۰ دلاری برای سالمندان، بازپرداخت‌های ۵۰۰ دلاری اوباماکر، وعده پنج‌هزار دلاری در صورت حفظ کنترل کنگره توسط جمهوری‌خواهان و ۸ میلیارد دلار کمک هزینه سوخت برای کشاورزان. این وعده‌ها در حالی مطرح می‌شوند که قیمت گازوئیل بالای ۶ دلار در گالن است و کشاورزان می‌گویند کمک جدید بسیار دیر از راه رسیده است. بسیاری از کارشناسان در تأمین مالی وعده پنج‌هزار دلاری تردید دارند.

براساس نظرسنجی ان‌بی‌سی‌نیوز ۵۸ درصد آمریکایی‌ها به‌شدت از نحوه مدیریت تورم و هزینه‌های زندگی توسط ترامپ ناراضی‌اند، افزایش از ۴۴ درصد در آوریل. مجموع ناراضیان از ۶۰ به ۷۳ درصد رسیده و موافقان از ۴۰ به ۲۷ درصد کاهش یافته‌اند. ۷۱ درصد معتقدند کشور در مسیر اشتباهی حرکت می‌کند و ۶۶ درصد از عملکرد ترامپ ناراضی‌اند. ۶۷ درصد قیمت بنزین را مسئله جدی می‌دانند و ۵۶ درصد در خرید موادغذایی تغییراتی ایجاد کرده‌اند. نیوزویک می‌گوید با نزدیک‌شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در ۳ نوامبر، نام ترامپ تقریباً از تبلیغات انتخاباتی جمهوری‌خواهان حذف شده است. براساس داده‌های شرکت تحلیل تبلیغات اَدایمپکت، در اکتبر تنها ۱ درصد از تبلیغات جمهوری‌خواهان به ترامپ اشاره داشته‌اند؛ رقمی که در ماه مه ۴۷ درصد بود. در مقابل، ۲۱ درصد از تبلیغات دموکرات‌ها در ماه اکتبر به رئیس‌جمهور آمریکا اشاره کرده‌اند.

خشم مردم فرانسه و اعلام برائت ماکرون از جنگ!

در حالی که پس‌لرزه‌های جنگ و بحران انرژی و گرانی سوخت، موجب اعتراضات گسترده و آشوب در فرانسه شده، امانوئل ماکرون گفت: هزینه‌های حمل‌ونقل ۱۰ برابر شده است.

او در قطر، از مختل‌شدن زنجیره تأمین کالاها در نتیجه تنش‌ها در منطقه خلیج‌فارس گلایه کرد و درباره تشدید تنش‌ها هشدار داد. ماکرون همچنین با وجود همراهی ناتو با جنایات ترامپ در جنگ، گفته است: از روز اول، ما گفتیم که این جنگ، جنگ ما نیست.

اما در مقابل، ژان لوک ملانشون، نامزد ریاست‌جمهوری فرانسه با انتقاداتی صریح گفت: به ایران به‌طور غیرقانونی حمله شد؛ فارغ از اینکه چه نظری درباره دولت آن داشته باشید. صرفِ اینکه از دولتی خوش‌تان نمی‌آید، به شما این حق را نمی‌دهد که آن را محاصره کنید، پیرامونش را بمباران نمایید و مدارس، جاده‌ها و پل‌هایش را ویران کنید. این همان کاری است که آمریکایی‌ها انجام دادند.

او افزود: چون از حکومتی خوش‌تان نمی‌آید، حق ندارید محاصره‌اش کنید، همه‌جای اطرافش را بمباران کنید و مدرسه‌ها، جاده‌ها و پل‌ها را ویران کنید. کاری که آمریکایی‌ها کردند. همین حالا که دارم با شما از قیام‌های دانش‌آموزی و دانشجویی حرف می‌زنم، این قیام‌ها در سراسر اروپا، آسیا و قاره آمریکا جریان دارد. اعتراضات در سراسر دنیا جریان دارد. دلیل آن، نظامی به نام سرمایه‌داری هست که راهبردی موسوم به نئولیبرالیسم را برگزیده است و این پیامی است که باور دارم امروز بر دوش من است: مرگ بر جنگ! ما واردش نخواهیم شد، راهش نخواهیم انداخت و برایش تدارک نمی‌بینیم.

ملانشون خاطرنشان کرد: بیکاری، فقرِ تشدیدشده، و انزوای فزاینده بخشی از جمعیت که دیگر حتی نمی‌توانند رفت‌وآمد کنند، تنها به این دلیل که سوخت خودروهایشان بیش از حد گران شده است. این وضعیت همچنین به معنای حذف وعده‌های غذایی است، چرا که هزینه‌کردن برای بنزین، دیگر پولی برای خرید غذا باقی نمی‌گذارد. زمستان در راه است و مردم به‌خاطر قبض‌های برق، تا جایی که ممکن است روشن‌کردن وسایل گرمایشی را به تعویق می‌اندازند. مجموعه این عوامل، بسترسازِ وضعیتی سرشار از استیصال و خشم شده است.

اعتراف به شکست در دو جنگ علیه ایران

دنی سیترینوویچ رئیس سابق میز ایران در اطلاعات نظامی اسرائیل در یادداشتی نوشت: شرایط فعلی، به‌ویژه چند روز مانده به انتخابات اسرائیل، هیچ توجیه نظامی یا راهبردی فوری برای آغاز جنگی دیگر علیه ایران وجود ندارد. پس از دو جنگ، نظام ایران همچنان بر سر قدرت است، توان موشکی آن در حال بازسازی است و چالش هسته‌ای نیز همچنان حل‌نشده باقی مانده است. جنگی دیگر می‌تواند کل منطقه را درگیر کند، اقتصاد اسرائیل را به‌شدت ویران سازد و با این حال، باز هم در دستیابی به اهداف خود ناکام بماند. پیش از آغاز جنگی دیگر، باید یک سؤال ساده بپرسیم: این جنگ چه دستاوردی خواهد داشت که دو جنگ قبلی نتوانستند به آن دست پیدا کنند؟ امنیت ملی اسرائیل نباید قربانی محاسبات سیاسی شود.

نتانیاهو مانند یک سگ پارس می‌کند

دکتر محمود الافندی، تحلیلگر سیاسی و کارشناس مسائل غرب آسیا در گفت‌وگو با شبکه i24 اسرائیل اظهار کرد: ایالات متحده آمریکا به کشوری تبدیل شده که از نظر نظامی شکست‌خورده است. این کشور دیگر قدرتی در اختیار ندارد که بتواند با آن نظام ایران را به تسلیم وادار کند. حاصل این اقدامات چه بوده است؟ هیچ نتیجه‌ای به دست نیامده. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل چه کاری می‌توانند انجام دهند که پیش‌تر انجام نداده باشند؟ کاروان سیاسی به حرکت خود ادامه می‌دهد و طبیعی است که اینجا و آنجا صدای پارس سگ‌ها بلند شود. نتانیاهو مانند یک سگ فقط پارس می‌کند؛ ایران تسلیم نمی‌شود.

بعد از این همه جنایت توقع دارید مردم ایران اعتنا کنند؟!

برت اریکسون، کارشناس آمریکایی در حوزه ژئوپلیتیک با ابراز تعجب از وقاحت سیاستمداران آمریکاییِ و صهیونیستی گفت: واقعاً شگفت‌آور است که اساساً کل استراتژی ما در جنگ با ایران مبتنی بر قیام مردم غیرنظامی و سرنگونی رژیم است، در حالی که آمریکا: ۱۶۸ دانش‌آموز را در میناب کشت. یک مراسم عروسی را بمباران کرد. بارها تهدید کرد که کل تمدن ایران را نابود می‌کند. کارخانه‌های داروسازی آنها را بمباران کرد. زیرساخت‌های آب آنها را بمباران کرد. محاصره‌ای اعمال کرده که هدفش به حداکثر رساندن رنج غیرنظامیان است. بله... با این شرایط، چنین چیزی قرار نیست اتفاق بیفتد.

«مادر همه بمب‌ها» گزینه‌ای نظامی یا ابزار عملیات روانی؟

دشمن با طرح چنین موضوعی در فضای عمومی، قصد دارد این پیام را القاء کند که آمریکا هنوز یک ابزار نظامی استفاده‌نکرده و «تغییردهنده بازی» دارد که می‌تواند «همه چیز را با ابزار نظامی عوض کند».

در روزهای اخیر، پس از انتشار گزارش‌هایی درباره احتمال استفاده آمریکا از بمب GBU-۴۳/B، معروف به «مادر همه بمب‌ها»، علیه اهدافی در ایران و اشاره ترامپ در یک مصاحبه به این سلاح و احتمال حمله به تأسیسات کوه کلنگ گزلا، بحث درباره این بمب دوباره داغ شده است. مسئولان کشورمان نیز به این ادعا واکنش نشان داده‌اند. اما پرسش اصلی این است: آیا طرح چنین موضوعی را باید یک گزینه عینی و عملیاتی جدی دانست، یا باید آن را بیشتر در چارچوب یک «عملیات روانی» و بازی رسانه‌ای تحلیل کرد؟

بر پایه داده‌های موجود، پاسخ دوم منطقی‌تر است. به نظر می‌رسد برجسته‌سازی «مادر همه بمب‌ها» بیش از آنکه نشانه یک طرح نظامی کارآمد باشد، تلاشی برای اثرگذاری روانی بر افکار عمومی ایران، القای هراس به مقامات، ایجاد شکاف در صف مسئولان و القای این تصور است که واشنگتن هنوز ابزار نظامی «استفاده‌نشده» و «تعیین‌کننده» در اختیار دارد. در ادامه، ابتدا ماهیت فنی این سلاح بررسی می‌شود، سپس سناریوهای احتمالی استفاده از آن ارزیابی می‌گردد و در نهایت دلایل روانی- رسانه‌ای بودن طرح آن تبیین می‌شود.

ماهیت فنی GBU–۴۳/B بمبی برای اهداف سطحی، نه تأسیسات عمیق

«مادر همه بمب‌ها» نام تبلیغاتی بمب GBU-۴۳/B است. این سلاح توان انفجاری و دایره تخریب بالایی دارد و به همین دلیل نام آن به سرعت در رسانه‌ها برجسته می‌شود. اما نکته کلیدی این است که این بمب با مکانیزم انفجارِ در هوا و برای آسیب زدن به اهداف سطحی و نسبتاً وسیع طراحی شده است. یعنی کارکرد اصلی آن ایجاد موج انفجار گسترده در سطح است، نه نفوذ به عمق زمین و انهدام تأسیسات مستحکم زیرزمینی.

همین ویژگی فنی، ادعای استفاده از آن علیه تأسیسات عمیق مانند کوه کلنگ یا پایگاه‌های موشکی را بسیار ضعیف می‌کند. اگر هدف، منهدم کردن تأسیساتی باشد که ده‌ها یا صدها متر گرانیت و سنگ خارا روی آن قرار دارد، یک بمب هواانفجاری- حتی با قدرت زیاد- اثرگذاری چندانی نخواهد داشت. برای چنین اهدافی به سلاح‌های نفوذگر، چندبار حمله و توان انهدام لایه‌های سنگی نیاز است، نه یک بمب با انفجار سطحی. بنابراین، طرح این بمب به عنوان «کلید شکست» یا «ابزار نهائی» علیه تأسیسات زیرزمینی ایران، از نظر فنی بیشتر شبیه یک اغراق رسانه‌ای است تا یک راهبرد عملیاتی واقعی.

نکته دوم، محدودیت موجودی این سلاح است. حتی اگر تمام موجودی محدود آن علیه اهداف عمیق به‌کار گرفته شود، بعید است تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. این موضوع نشان می‌دهد که برجسته‌سازی آن بیش از آنکه ناشی از کارآمدی نظامی باشد، ناشی از بار نمادین و تبلیغاتی نام «مادر همه بمب‌ها» است.

محدودیت‌های عملیاتی؛ هزینه و ریسک بالا، نتیجه نامتناسب

علاوه بر محدودیت فنی، استفاده عملیاتی از این بمب با محدودیت‌های جدی دیگری نیز روبه‌روست. بر اساس داده‌ها، این بمب- حداقل به‌صورت رسمی- تنها از هواپیماهای ترابری خانواده C۱۳۰ پرتاب می‌شود. این یعنی هواپیمای حامل بمب باید به محدوده هدف نزدیک شود و در معرض خطر قرار گیرد. در شرایطی که می‌توان آسیب موردنظر به بسیاری از اهداف را با تعداد بیشتری بمب هدایت‌شونده و ارزان‌تر مانند JDAM وارد کرد، به‌کارگیری یک سلاح پرهزینه با سکوی پرتاب آسیب‌پذیر، منطق نظامی روشنیِ ندارد.

به بیان دیگر، اگر هدف صرفاً ایجاد تخریب در یک نقطه یا زیرساخت غیرنظامی باشد، استفاده از «مادر همه بمب‌ها» نه از نظر هزینه و نه از نظر ریسک، توجیه‌پذیر نیست. ارتش‌ها معمولاً برای هر هدف، ابزار متناسب با آن هدف را انتخاب می‌کنند. وقتی می‌توان با چند بمب دقیق و ارزان‌تر به نتیجه مشابه رسید، چرا باید هواپیمای ترابری را در معرض خطر انداخت و یک سلاح نمادین و محدود را مصرف کرد؟ این پرسش، خود نشانه آن است که طرح چنین گزینه‌ای بیشتر جنبه تبلیغی و روانی دارد.

تنها توجیه ممکن برای استفاده از این سلاح، بهره‌برداریِ از آن برای ایجاد شوک و ترس عمومی است؛ مثلاً بمباران مناطق متراکم شهری برای ایجاد رعب و وحشت. گرچه از دشمن غدّار جنایتکار سرزدن هیچ جنایتی دور از ذهن نیست، اما باید پرسید آیا این کار به تسلیم بی‌قیدوشرط ایران منجر می‌شود؟ تجربه‌های تاریخی و منطقِ سیاسی نشان می‌دهد که چنین حملاتی معمولاً نتیجه معکوس دارد. تلفات غیرنظامی قابل‌توجه نه‌تنها اراده سیاسی را درهم نمی‌شکند، بلکه می‌تواند روح جمعی را به سوی واکنشی بسیار شدیدتر و پاسخ‌های غیرقابل پیش‌بینی برای ستاندن انتقام از دشمن جنایتکار هدایت کند.

بنابراین، حتی در بدترین سناریو، «مادر همه بمب‌ها» یک ابزار تعیین‌کننده نظامی نیست. یک بمب نمی‌تواند یک کشور، یک نظام سیاسی و یک جامعه را به تسلیم وادار کند. اگر قرار بود چنین سلاحی چنین اثری داشته باشد، تاکنون در جنگ‌های مختلف نتیجه داده بود. در حالی که واقعیت این است که قدرت‌های بزرگ بارها با بمباران شدید نتوانسته‌اند اراده ملت‌ها را بشکنند. پس طرح این بمب به عنوان «ابزار نهائی» بیشتر یک فضاسازی رسانه‌ای است.

چرا طرح این بحث یک عملیات روانی است؟

اکنون به پرسش اصلی می‌رسیم: چرا طرح بحث «مادر همه بمب‌ها» از سوی ترامپ را باید بیشتر یک عملیات روانی دانست تا یک گزینه عینی عملیاتی؟

نخست، برجسته‌سازی نام این سلاح و حتی استفاده از آن، یک تاکتیک نظامی نوین و خارق‌العاده نیست. آمریکا در جنگ‌ها و درگیری‌های پیش‌آمده با ایران، هر سلاح و ابزار ممکنی را که در طراحی شیطانی خود، برای شکستن اراده ایرانیان کارساز می‌دانست، به میدان آورد و به‌کار گرفت. اصولا دشمنی که تهاجم تروریستی خود را، با انهدام یک مدرسه ابتدائی رقم می‌زند، علاوه بر این که جنایتی بی‌سابقه مرتکب شده، که ابزار «شوک و فلج‌سازی روانی» روی جامعه هدف را هم «پیش‌خور» کرده است. پس از چند ماه جنگ، آمریکا تازه کشف نکرده که «کلید شکست ایران» این بمب به اصطلاح موسوم به «مادر همه بمب‌ها» است. مطرح کردن و ضریب دادن به این سلاح، بیشتر یک بازی رسانه‌ای است تا یک کشف نظامی.

دوم، دشمن با طرح چنین موضوعی در فضای عمومی، قصد دارد این پیام را القاء کند که آمریکا هنوز یک ابزار نظامی استفاده نکرده و «تغییردهنده بازی» دارد که می‌تواند «همه چیز را با ابزار نظامی عوض کند». این پیام، بیش از آنکه برای میدان نبرد باشد، برای افکار عمومی و تصمیم‌گیران سیاسی طراحی شده است. هدف آن است که القا شود واشنگتن هنوز برگ‌های برنده رو نکرده و می‌تواند فشار را تشدید کند. چنین القایی، ماهیتاً یک عملیات روانی است.

سوم، ترامپ در بن‌بست جنگ با ایران قرار دارد و از یک‌سو اهداف اعلامی خود را شکست‌خورده می‌بیند و از سوی دیگر اعتراف به شکست را برابر با نابودی وجهه سیاسی خود می‌داند. در چنین شرایطی، او به دنبال راهی برای خروج از گرداب جنگ با ظاهری «پیروزمندانه» است. طرح «مادر همه بمب‌ها» می‌تواند به او کمک کند تا در فضای رسانه‌ای این تصور را بسازد که هنوز گزینه‌های شدید نظامی روی میز است و ایران باید از ترس آن عقب‌نشینی کند. این دقیقاً همان کارکرد عملیات روانی است: ایجاد فشار روانی برای تغییر رفتار طرف مقابل، بدون پرداخت هزینه واقعی یک جنگ گسترده‌تر.

چهارم، این عملیات روانی یک پازل مکمل نیز دارد: امید به جریان‌های داخلی ایران. برجسته‌سازی «مادر همه بمب‌ها» می‌تواند در سطح افکار عمومی ایران هراس و آشفتگی ایجاد کند و در صف مسئولان، شکاف‌ها را برای ادامه مسیر مقاومت عمیق‌تر کند. جریان‌هایی که پیش‌تر با جعل دوگانه «جنگ‌طلبی- مذاکره» و اتهام‌زنی به نیروهای مسلح و مردم جانفدا آب را گل‌آلود کرده‌اند، اکنون می‌توانند با ضریب دادن به سناریوی «مادر همه بمب‌ها» فضای روانی را به سمت تسلیم و کوتاه‌آمدن به هرِ قیمتی سوق دهند.

پنجم، اگر این سلاح واقعاً یک گزینه عملیاتی مؤثر و تعیین‌کننده بود، منطق نظامی حکم می‌کرد که درباره آن این‌قدر تبلیغات رسانه‌ای نشود. افشای پیشینی یک گزینه نظامی، عنصر غافلگیری را از بین می‌برد و طرف مقابل را به اتخاذ تدابیر دفاعی وادار می‌کند. اما وقتی نام یک سلاح این‌قدر در رسانه‌ها برجسته می‌شود، احتمالاً هدف اصلی خود سلاح نیست؛ هدف، اثر روانی نام و تصویر آن است. «مادر همه بمب‌ها» بیش از آنکه یک بمب باشد، یک «برند رسانه‌ای» است.

به گزارش مشرق، با بررسی ماهیت فنی GBU-۴۳/B محدودیت‌های عملیاتی آن، آسیب‌پذیری سکوی پرتاب، هزینه بالا و ناکارآمدی آن علیه تأسیسات عمیق و زیرساخت‌های غیرنظامی، روشن می‌شود که استفاده از «مادر همه بمب‌ها» علیه اهداف حیاتی ایران را نباید چندان جدی گرفت. تنها کارکرد ممکن آن ایجاد شوک و هراس است، اما همین کارکرد نیز به احتمال زیاد به تسلیم ایران منجر نمی‌شود و می‌تواند واکنش شدیدتری را برانگیزد.

از سوی دیگر، طرح این بحث از سوی ترامپ را باید در چارچوب یک عملیات روانی تحلیل کرد: نمایش یک ابزار نظامی استفاده‌نشده، ایجاد فشار روانی بر افکار عمومی و مسئولان ایران، عمق بخشیدن به شکاف‌های داخلی و ساختن تصویری «پیروزمندانه» از خروج احتمالی از بن‌بست جنگ. از این رو، هم مسئولان کشور و هم رسانه‌ها می‌بایست هشیار و آگاه، از ضریب‌دادن بیش از حد به این مسئله احتراز کنند تا از تکمیل پیوست رسانه‌ای و افکار عمومی عملیات تبلیغاتی ترامپ در داخل جلوگیری شود. همچنان، و به سیاق هفت ماه گذشته از شروع جنگ، بهترین و مناسب‌ترین راهبرد در برابر مجموعه عملیات مسموم رسانه‌ای-تبلیغاتی کاخ سفید، بهترین پاسخ، روشنگری و بازکردن ساختار فریب و هراس مستتر در هر یک از این پروژه‌ها در تریبون‌های عمومی و رسانه‌ها توسط مسئولان و کارشناسان امر، حفظ انسجام داخلی و جلوگیری از تبدیل یک نام تبلیغاتی به یک «اسطوره وحشت» است.

سردار جوانی:

اگر آمریکا به زیرساخت‌ها آسیب بزند کابل‌های اینترنتی در تنگه هرمز را به‌راحتی از بین می‌بریم

معاون سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت: آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها سرمایه‌های زیادی دارند و اگر آن‌ها بخواهند به زیرساخت‌های ما آسیب بزنند، طبیعی است که جمهوری اسلامی از تمام توان خود استفاده خواهد کرد و سرمایه‌ها و دارایی‌های آن‌ها از جمله کابل‌های اینترنتی که از زیر آب‌های تنگه هرمز رد می‌شود، به راحتی از بین می‌برد.

سردار یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با العالم خاطرنشان کرد: جمهوری اسلامی در مقطع دفاع مقتدارانه خیلی خوب عمل کرد و موفق شد به دشمن آمریکایی صهیونیستی شکستی را تحمیل کند که هرگز تصورش را نمی‌کرد.

وی با بیان اینکه جمهوری اسلامی اقداماتش هوشمندانه و بعضا تهاجمی خواهد بود، تأکید کرد: آمریکایی‌ها باید از منطقه خارج شوند و دیگر جایی در منطقه ما ندارد و هرگز نمی‌توانند شرایط را به قبل از جنگ برگردانند.

سردار جوانی تصریح کرد: آمریکایی‌ها و متحدان آن‌ها سرمایه‌های زیادی دارند و اگر آن‌ها بخواهند به زیرساخت‌های ما آسیب بزنند، طبیعی است که جمهوری اسلامی از تمام توان خود استفاده خواهد کرد و سرمایه‌ها و دارایی‌های آن‌ها از جمله کابل‌های اینترنتی که از زیر آب‌های تنگه هرمز رد می‌شود، به راحتی از بین می‌برد.

دکترین جدید امنیت ملی رژیم صهیونیستی درباره تجزیه‌طلبان چه می‌گوید؟

در نقشه‌ای که نتانیاهو در جریان سخنرانی خود پیرامون امنیت رژیم صهیونیستی از خاورمیانه پخش کرده، اقلیم کردستان از خاک عراق جدا و به عنوان کشوری مستقل نمایش گذاشته شد.

نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هنگام معرفی دکترین جدید امنیت ملی این رژیم، نقشه‌ای از آرایش ژئوپلیتیکی منطقه به نمایش گذاشت که منطقه را به سه محور اصلی تقسیم می‌کند.

در نقشه‌ای که نتانیاهو در جریان سخنرانی خود پیرامون امنیت رژیم صهیونیستی از خاورمیانه پخش کرده، اقلیم کردستان از خاک عراق جدا و به عنوان کشوری مستقل نمایش گذاشته شد.

این اقدام صهیونیست‌ها را نمی‌توان یک لغزش دیپلماتیک یا یک خطای ساده در طراحی نقشه دانست. این رویداد، در بستر تاریخی و استراتژیک رژیم اسرائیل، بازتاب‌دهنده تداوم دو دکترین بنیادین و به‌هم‌پیوسته است: دکترین پیرامونی (Periphery Doctrine) و دکترین اوود ینون (Oded Yinon Plan) که در حال حاضر هر دو در منطقه در مرحله اجرایی شدن قرار دارد.

اگرچه گزارش‌های اولیه حاکی از آن است که در نشست مذکور، نقشه‌ای مبتنی بر سناریوی موساد و سیا برای استفاده از نیروهای کرد تحت حمایت هوائی آمریکا جهت ایجاد ناآرامی در ایران ارائه شده بود، اما انتشار نقشه‌ای که اقلیم کردستان را به‌عنوان یک موجودیت مستقل و جدا از عراق نشان می‌داد، خشم گسترده‌ای را در عراق و منطقه برانگیخت.

این اقدام، یادآور حمایت علنی و بی‌سابقه صهیونیست‌ها از همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۷ بود؛ جایی که این رژیم تنها کشوری بود که به‌صراحت از این اقدام حمایت کرد و نتانیاهو آن را «تلاش مشروع کردها برای دستیابی به دولتی مستقل» خواند. این پیشینه، نشان می‌دهد که آنچه در نقشه اخیر دیده می‌شود، نه یک انحراف تاکتیکی، بلکه تجلی دکترینی است که دهه‌ها در سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل ریشه دوانده است.

دکترین پیرامونی: منطق اتحاد با «حاشیه‌ها»

دکترین پیرامونی، که در دهه ۱۹۵۰ توسط دیوید بن‌گوریون، از بنیان‌گذار صهیونیسم و الیاهو ساسون، مشاور او در امور خاورمیانه، تدوین شد، سنگ‌بنای رویکرد استراتژیک رژیم صهیونیستی در قبال منطقه است.

منطق اصلی این دکترین بر یک اصل ساده استوار بود، رژیم اسرائیل در محاصره کشورهای عربی قرار دارد که موجودیت آن را به رسمیت نمی‌شناسند. بنابراین، برای شکستن این انزوا و ایجاد «عمق استراتژیک»، باید با بازیگران غیرعرب و غیرمسلمان در حاشیه جهان عرب مانند ترکیه، ایران (دوران پهلوی)، اتیوپی، مسیحیان لبنان و کردهای عراق اتحادهایی تشکیل دهد.

هدف این دکترین، نه تنها کاهش آسیب‌پذیری امنیتی، بلکه ایجاد یک شبکه از متحدان بود که بتوانند تهدید اعراب را از چند جبهه مهار کنند. در این میان، کردها جایگاه ویژه‌ای یافتند، زیرا آنها نیز مانند رژیم اسرائیل، یک عامل غیرعرب و غیرفارغ از یک سرزمین مستقل در محیطی همگن بودند.

این اشتراک منافع، رژیم صهیونیستی را به سمت حمایت از جاه‌طلبی‌های کردیِ سوق داد. این دکترین در طول دهه‌ها فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرد و در دهه ۱۹۸۰ موقتاً کنار گذاشته شد، اما از دهه ۲۰۰۰ به بعد، به‌ویژه در قبال کردهای عراق، سوریه و حتی سومالی‌لند، به‌عنوان یک «گزینه استراتژیک» دوباره ظهور کرده است.

اگر دکترین پیرامونی چگونگی اتحادسازی را توضیح می‌دهد، دکترین اوود ینون «چرا» و «با چه هدف نهائی» را روشن می‌کند. در سال ۱۹۸۲، اوود ینون، دیپلماتی که در وزارت خارجه رژیم اسرائیل خدمت کرده بود، سندی منتشر کرد که به «طرح ینون» شهرت یافت. این سند، که در مجله «کیونیم» منتشر شد، یک استراتژی صریح برای دهه ۱۹۸۰ و پس از آن ارائه می‌داد که در آن تجزیه و تکه‌تکه کردن کشورهای عربی به موجودیت‌های کوچک‌تر، ضعیف‌تر و مبتنی بر هویت‌های قومی و فرقه‌ای، تا صهیونیست‌ها بتواند به‌عنوان هژمون منطقه‌ای باقی بماند.

ینون به‌طور مشخص، عراق را به عنوان یک هدف اصلی معرفی کرد و خواستار تقسیم آن به سه کشور شد، یک دولت کردی در شمال، یک دولت سنی در مرکز، و یک دولت شیعی در جنوب. او استدلال می‌کرد که این تجزیه، نه تنها قدرت نظامی و سیاسی اعراب را تضعیف می‌کند، بلکه رقابت‌های درونی آنها را تشدید کرده و تمرکزشان را از اسرائیل دور می‌سازد.

این طرح، که ریشه در رؤیابافی «اسرائیل بزرگ» دارد، تنها به عراق محدود نمی‌شد و تجزیه لبنان، سوریه، مصر و سایر کشورهای عربی را نیز در دستور کار قرار می‌داد.

آنچه نقشه اخیر نتانیاهو را به یک «رویداد امنیتی» تبدیل می‌کند، تلاقی این دو دکترین در نقطه‌ای به نام اقلیم کردستان است. از منظر دکترین پیرامونی، کردستان به عنوان یک متحد غیرعرب، ابزاری برای افزایش عمق استراتژیک صهیونیستی و ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی و نظامی در قلب خاورمیانه است.

اسرائیل از این منطقه برای انجام عملیات‌های اطلاعاتی علیه ایران و رصد فعالیت‌های مقاومت منطقه‌ای بهره برده است؛ همچنین، اقلیم کردستان به دلیل ذخایر نفتی خود، منبع مهمی برای تأمین انرژی رژیم صهیونیستی است؛ به‌طوری‌که گزارش شده تل‌آویو بخش قابل‌توجهی از نفت مورد نیاز خود را از این منطقه وارد می‌کند.

از سوی دیگر، از منظر دکترین ینون، تجزیه عراق و ایجاد یک دولت کردی در شمال آن، دقیقاً همان هدفی است که در سال ۱۹۸۲ ترسیم شده بود.

این دولت کردی، به‌عنوان یک موجودیت ضعیف و وابسته، می‌تواند به «ستون پنجم» منافع اسرائیل تبدیل شود و به‌طور دائمی توانایی عراق به‌عنوان یک کشور عربی متحد را تضعیف کند، بنابراین، آنچه در نقشه نتانیاهو دیده می‌شود، تحقق عینی و بصری همان طرحی است که ینون چهار دهه پیش نوشت.

اما این اقدام صهیونیست‌ها پیامدهای امنیتی چندلایه برای بازیگران مختلف منطقه به همراه دارد:

برای عراق: این نقشه، تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی عراق است. دولت مرکزی بغداد، همان‌طور که در واکنش به اظهارات نتانیاهو درباره «اسرائیل بزرگ» نشان داد، این اقدام را «تحریکی آشکار» و «تهدید مستقیم علیه امنیت ملی عربی» می‌داند. این امر می‌تواند به تشدید تنش‌های مرکزی-منطقه‌ای و تضعیف بیشتر ثبات شکننده عراق منجر شود.

برای ایران: رژیم صهیونیستی، کردستان را به‌عنوان پایگاهی برای مهار و جمع‌آوری اطلاعات علیه ایران می‌بیند، نقشه اخیر، احتمالاً با هدف ایجاد یک جبهه جدید در مرزهای غربی ایران و حمایت از گروهک‌ها تروریستی و تجزیه‌طلب برای ایجاد ناآرامی طراحی شده است.

برای ترکیه: آنکارا به‌شدت با هرگونه حرکت به سمت استقلال کردستان عراق مخالف است، زیرا نگران تأثیر آن بر جدایی‌طلبی کردهای خود است. ترکیه در گذشته با فشار دیپلماتیک و نظامی، از جمله وتوی طرح‌های مشابه، مانع از تحقق این سناریو شده است. نقشه نتانیاهو، بار دیگر ترکیه را در مقابل اسرائیل قرار می‌دهد و می‌تواند به تنش در روابط دوجانبه و پیچیده‌تر شدن معادلات امنیتی منطقه منجر شود.

برای سوریه: طرح ینون، تجزیه سوریه را نیز در دستور کار دارد، حمایت از کردهای سوریه در چارچوب دکترین پیرامونی، می‌تواند به تضعیف بیشتر دولت مرکزی دمشق و ایجاد یک موجودیت کردی دیگر در همسایگی اسرائیل منجر شود.

اما نکته جالب توجه آن است که طرح ینون عاقبت خوشی برای خود صهیونیست‌ها نیز نخواهد داشت، این طرح اگرچه این اقدام در کوتاه‌مدت ممکن است به‌عنوان یک پیروزی تبلیغاتی و نمایش قدرت تلقی شود، اما در بلندمدت می‌تواند اسرائیل را در یک «دام امنیتی» گرفتار کند، حمایت علنی ازِ تجزیه یک کشور عربی، هزینه‌های امنیتی سنگینی برای صهیونیست‌ها ایجاد می‌کند و احتمالاً اتحادهای تاکتیکی آن با برخی کشورهای عربی (مانند توافق‌های ابراهیم) را تضعیف می‌کند. همچنین، این اقدام می‌تواند به بی‌ثباتی گسترده‌تر در منطقه و ظهور تهدیدات جدید منجر شود.

روزنامه معاریو در گزارشی چشم‌انداز امنیتی نتانیاهو را به باد انتقاد گرفت و نوشت:

اگر او این سند را به‌عنوان یک پژوهش دانشگاهی در یکی از دروس ارائه می‌کرد، احتمالاً به‌ظن کپی‌برداری از هوش مصنوعی، پرونده‌اش به کمیته انضباطی ارجاع داده می‌شد اما انتقاد اصلی، نه ادبی است و نه آکادمیک: اسرائیل با کسری بودجه‌ای مواجه است که منابع مالی خرید جنگنده، هواپیمای سوخت‌رسان، بالگرد تهاجمی و بالگرد ترابری را به پایان رسانده است. این یعنی دکترین «پیشگیری و حمله» که نتانیاهو چهار روز پیش از آن رونمایی کرده بود، فقط روی کاغذ وجود دارد، شکست هفتم اکتبر ثابت کرد اسرائیل نه از بازدارندگی برخوردار بود و نه هشدار لازم را دریافت کرد؛ همچنین ابتکار عمل و رویکرد انتقادی هم وجود نداشت.

این جمله، ستون فقرات روایت نتانیاهو را هدف گرفته اس نتانیاهو در هفته‌های اخیر، «امنیت» را به عنوان برگ برنده اصلی خود در انتخابات ۲۷ اکتبر معرفی کرده بود اما اکنون رسانه‌های داخلی اسرائیل نه رسانه‌های خارجی درحال «واچینی» این روایت هستند.

از تاکتیک به دکترین؛ نتانیاهو به چه چیزی فکر می‌کند؟

به گزارش مشرق، نشست اخیر نتانیاهو و انتشار نقشه‌ای که اقلیم کردستان را به‌عنوان یک کشور به رسمیت می‌شناسد، را باید در چارچوب یک پیوستگی استراتژیک تحلیل کرد، نه یک اقدام تاکتیکی گذرا، در واقع این رویداد، تحقق بخشیدن به دو دکترین بنیادین رژیم اسرائیل است: دکترین پیرامونی که کردها را به‌عنوان متحدان طبیعی در حاشیه جهان عرب تعریف می‌کند، و دکترین ینون که تجزیه عراق و ایجاد یک دولت کردی وابسته را به‌عنوان ابزاری برای هژمونی منطقه‌ای اسرائیل تجویز می‌کند.

با این حال، این استراتژی با یک «معضل امنیتی» کلاسیک روبه‌رو است، تلاش برای افزایش امنیت از طریق تضعیف همسایگان، در نهایت به ایجاد محیطی بی‌ثبات‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر منجر می‌شود که امنیت خود رژیم صهیونی را نیز تهدید می‌کند. کردستان، در این معادله، نه یک کلید، بلکه یک چاقوی دولبه است که می‌تواند هم به‌عنوان ابزار فشار و هم به‌عنوان منبع بی‌ثباتی عمل کند، آینده نشان خواهد داد که نتانیاهو چگونه با طرح کردستان دست خود را خواهد برید!